

## بحرانی ژرف که تظاهر به وحدت را نیز ناممکن کرده است

جمهوری اسلامی، این روزها در گرداب بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرو رفته است. بحران هایی که به شدت بر گلو نظام چنگ انداخته و مدام هم فشرده تر می شود. بحران هایی چند وجهی که جناح ها و مجموعه هیات حاکمه ایران را به انشفاق و سردرگمی کشانده است. این بحران چند وجهی که از مدت ها پیش در ابعاد اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته است، اکنون به نحو کم سابقه ای در زمینه سیاسی نیز طبقه حاکم و نهادهای آن را به چالش گرفته است. نمونه مشخص آن، موضوع طرح سؤال از روحانی، رئیس جمهوری ایران توسط نمایندگان مجلس ارتجاع بود. نمایندگانی که با طرح پنج سؤال رئیس کابینه "تدبیر و امید" را برای پاسخگویی به وضعیت نابسامان و بحرانی حاکم بر جامعه، به مجلس کشاندند.

بدین منظور، حسن روحانی روز سه شنبه ششم شهریور (۲۸ اوت) به اتفاق جمع کثیری از اعضاء کابینه وارد مجلس شورای اسلامی شد. روحانی اگرچه با هدف پرکردن شکاف موجود میان دو نهاد اجرایی و قانونگذاری وارد مجلس شد، اما نتیجه این نشست بر خلاف انتظار او، تعمیق بحران سیاسی، تشدید شکاف در درون حاکمیت و کشیده شدن دامنه این بحران سیاسی به تمام سطوح جامعه بود. آنچه سبب دامن زدن به این بحران سیاسی در متن جامعه شد، بیان جملاتی بود که روحانی در شروع سخنان خود به آن اشاره کرد. اعلام خبر دیدار با خامنه ای پیش از ورود به مجلس و توصیه های او، از جمله نکاتی بودند که روحانی مجلسیان را نسبت به رعایت آن هشدار داد. او گفت: "همه باید با بهترین کلام، بهترین سخن، نیکوترین جملات را نسبت به هم به کار ببریم. امیدواریم توصیه هایی که مقام معظم رهبری نسبت به همین جلسه به من فرمودند، بتوانم نکات مورد نظر ایشان را دقیقاً مراعات کنم."

جان کلام و هدف روحانی از حضور در مجلس را نیز باید در همین توصیه خامنه ای دید. اینکه این توصیه ها چه بودند، تا کنون مشخص نشده است، اما، با توجه به سرمقاله کیهان وابسته به خامنه ای که صبح روز سه شنبه ساعتی پیش از ورود روحانی به مجلس منتشر شد، می توان تا حدودی به توصیه و احیانا هشدار خامنه ای پی برد.

کیهان طی یادداشت شدیدالحنی سرنوشت بنی صدر را به روحانی یادآوری کرد. حسین

در صفحه ۲

## وخامت اوضاع اقتصادی در جریان نزاع میان دو ارتجاع

کمتر از یک ماه پس از اعلام نخستین مرحله تحریم های دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی، تقریباً عموم شرکت های بین المللی که پس از توافق برجام، قراردادهای یا توافق نامه هایی برای سرمایه گذاری، فروش کالا و انجام برخی خدمات امضا کرده بودند، هم اکنون ادامه فعالیت در ایران را متوقف ساخته یا تصمیم به خروج از ایران دارند. در همین حال، باوجود اینکه قرار است تحریم نفتی جمهوری اسلامی از ۱۳ آبان آغاز شود، از هم اکنون صادرات نفت شدیداً کاهش یافته است. عواقب این تحولات بر اقتصاد ایران و اوضاع مالی جمهوری اسلامی چیست و چه نتایجی دربر خواهد داشت؟

همان گونه که تاکنون مکرر در مقالات نشریه

در صفحه ۳

## به شارلاتان های غارتگر، بیش از این فرصت ندهیم

علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در دیداری که روز چهارشنبه هفتم شهریور با "اعضای هیئت دولت" به سرپرستی روحانی داشت پیرامون مسائل و موضوعات گوناگونی به اظهار نظر پرداخت، از جمله اینکه او از عملکرد یک ساله "دولت دوازدهم" و کارهای خوب آن در زمینه "رشد اقتصادی" قهرمانی کرد. خامنه ای نیز به نحو دیگری حرف روحانی که قسم خورده بود، جمهوری اسلامی هیچ بحرانی ندارد را تکرار نمود و تاکید کرد در اداره اقتصاد کشور هیچ بن بستنی وجود ندارد.

صرف نظر از اوضاع عالی و رضایت بخشی که خامنه ای از وضعیت اقتصادی و جمهوری اسلامی تصویر کرد، او جلسه سه شنبه شش

در صفحه ۸

## مبارزه علیه بیکاری

در ایران میلیون ها انسان از حق کار که یکی از بدیهی ترین حقوق انسان هاست، محروم می باشند. حقی که حتا مجامع حقوق بشری نظام سرمایه داری جهانی همچون سازمان جهانی کار آن را به رسمیت شناخته اند. در ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از جمله آمده است: "هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده، آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزوار حمایت در برابر بیکاری است."

اما در ایران به گفته ی محمدرضا بادامچی رئیس فراکسیون "کار و کارآفرینی" مجلس اسلامی ۲۰ میلیون نفر از جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ سال

در صفحه ۴

## باجور و یارانش در آتشی سوختند که جمهوری اسلامی برافروخته بود

در آتش سوزی ۳ شهریور، شریف باجور به همراه امید کهنه پوشی یکی دیگر از اعضای انجمن سبز چیا و دو تن از جنگل بانان منطقه به نام های محمد پژوی و رحمت حکیمی نیا هنگام تلاش برای مهار آتش سوزی در جنگل های روستای پبله و سلسی واقع در ۲۰ کیلومتری مریوان، جان باختند. در میان این چهار تن، شریف باجور، سرشناس ترین چهره بود. با مرگ باجور، تنها محیط زیست ایران نبود که یکی از حامیانش را از دست داد. وی در این سال گذشته برای دفاع از حقوق حیوانات و در اعتراض به حیوان آزاری قصد داشت از مریوان تا ثلاث رکاب زند که در نیمه راه دستگیر شد. بار دیگر به یاری

در صفحه ۵

## بحرانی ژرف که تظاهر به وحدت را نیز ناممکن کرده است

شریعت‌مداری نماینده خامنه ای با هشدار به روحانی نوشت، هرگونه "افشاگری" احتمالی از طرف رئیس جمهور می‌تواند به مثابه "انتحار و خودزنی و به هم ریختن کشور" و یا "خراب کردن پل‌های پشت سر" باشد. کیهان همچنین از درخواست طرفداران روحانی که از او خواسته بودند تا حضور در مجلس را به فرصتی مغتنم برای کابینه خود تبدیل کند، به مثابه "پوست خربزه زیر پای رجال گذاشتن و قربانی گرفتن" از آنان یاد کرد.

با چنین فضایی که خامنه ای و روزنامه کیهان برای روحانی ترسیم کرده بودند، معلوم بود که او نه برای پاسخگویی "شفاف" به سئوالات نمایندگان در مجلس ارتجاع حضور یافته و نه جهت افشاگری و ایجاد فرصتی مغتنم برای کابینه خود. او حضور یافته بود تا فقط پیام وحدت خواهی و هشدارهای خامنه ای را به گوش نمایندگان برساند، شرایط ویژه حاکمیت را به آنان یادآوری کند و خطاب به دوستان و دشمنان نظام بگوید: "فکر نکنند که امروز آغاز شکافی بین دولت و مجلس است، چرا که این تصور کاملاً اشتباه است".

روحانی صد البته، به این وظیفه خود عمل کرد، تا جایی که با تحسین و تمجید شخص خامنه ای مواجه شد. او برای عادی جلوه دادن اوضاع کشور، تا بدان جا پیش رفت که اعتراضات وسیع جوانان و توده‌های زحمتکش را از دیماه ۹۶ به این طرف، نه نارضایتی عمیق توده‌ها از حاکمیت، که آن را صرفاً در حد تغییر تصور "ملت" توصیف کرد. او برای سرپوش گذاشتن بر بحران حکومتی و ناتوانی دولت در پاسخگویی به نیازهای اولیه جامعه با وقاحتی کم نظیر همه تقصیرها را به گردن "ملت" انداخت و گفت: معتمد اشکال از ترسیم ملت ایران نسبت به آینده ایران است که ناگهان طی هشت ماه گذشته دچار تغییر شد.

با این همه و به رغم تلاشی وافر که روحانی در وارونه جلوه دادن واقعیت‌های فلاکت بار جامعه از خود بروز داد و در این مسیر تمام شارلاتانیزم آخوندی خود را به کار گرفت تا بحران حکومتی موجود را به رنگ و لعاب وحدت درآمیزد، نتیجه اما کاملاً برعکس شد.

خروجی جلسه پاسخگویی روحانی به سئوالات نمایندگان مجلس، بجای تظاهر به وحدت درونی، با تشدید بحران سیاسی و تعمیق بیشتر کشمکش‌ها همراه شد. به جای کتمان حقیقت، حقایق بیشتری در متن جامعه جاری و توده‌ها نسبت به دغلکاری مجموعه هیات حاکمه ایران درک روشنتری یافتند. در واقع سخنان روحانی و مجموعه شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی اکنون به صد زبان فریاد می‌زنند که، بحران سیاسی موجود، عمیق‌تر از آن است که صرفاً با اتکاء به توصیه‌های خامنه ای و یا با تکرار یک سری اوهام و شعارهای دروغین روحانی بتوان بر آن سرپوش گذاشت و نظام غرقه در بحران را به نمایش ظاهری وحدت رسانید.

قانع نشدن نمایندگان از سخنان روحانی و پیامد

آن خواست برخی از نمایندگان برای ارجاع سئوالات به قوه قضائیه، نخستین نشانه‌های آشکار شعله ورتر شدن آتش بحران سیاسی موجود در درون هیات حاکمه ایران بود. حسن روحانی که با هدف نمایش اقتدار نظام به "دشمن" و پرکردن شکاف موجود در میان دو نهاد اجرایی و قانونگذاری وارد مجلس شده بود، اکنون با شرایطی دشوارتر و ابهامات بیشتری نسبت به ادامه کاری خود و کابینه اش مواجه است.

نتیجه این نشست البته، فقط تعمیق بحران سیاسی موجود و پیامد آن تشدید کشمکش‌های درونی هیات حاکمه نبود. حسن روحانی با تصویری که از خود به نمایش گذاشت، اکنون در جمع نیروهای مدافع خود نیز مقتضی‌تر از پیش شده است. از روز ششم شهریور تا به امروز، روزی نیست که رئیس کابینه "تدبیر و امید" مورد عتاب مدافعان اعتدال‌گرا و "اصلاح طلب" خود قرار نگرفته باشد.

جدای از شبکه‌های اجتماعی که طی هفته گذشته به صورت همه جانبه روحانی و ریاکاری او را به سخره گرفتند، مجموعه نیروهای به اصطلاح میانه و معتدل و اصلاح طلب طرفدار روحانی نیز، او را مورد شتمت و نکوهش قرار داده‌اند. مصطفی تاجزاده، رای منفی نمایندگان را نشانه "جری شدن رقیب" و "ناامیدی" مردم خواند. علی شکاری راد، دبیر کل حزب اعتماد ملت، بر رویکرد عدم پاسخ دهی مشخص روحانی به هر سوال انتقاد کرد، عبدالله ناصری فعال اصلاح طلب و مدیر عامل پیشین ایرنا، او را به "از دست داد سرمایه عظیمی" متهم کرد، احمد زیدآبادی، از حضور روحانی به عنوان "نمایش تصویری دل خوشکنک از اوضاع" یاد کرد، روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: روحانی وارد مسائل پشت پرده نشد و مطمئن بود با این روش می‌تواند از گردنه مجلس عبور کند. تصویری که در پایان جلسه معلوم شد درست نبود و نمایندگان نعل وارونه زدند. حزب کارگزاران سازندگی وابسته به خط فکری رفسنجانی با صدور یک بیانیه رسمی اعلام کرد: حضور روحانی در مجلس و پاسخ‌های او، نه نمایندگان را قانع کرد و نه ملت را راضی. این حزب همچنین با توجه به ناکارآمدی کابینه روحانی، خواهان یک خانه

تکاتی در دولت و "اصلاحات راهبردی" در کابینه به لحاظ "سیاست گذاری و اجرا" شد.

موارد فوق، فقط نمونه‌هایی از واکنش طرفداران روحانی در درون جامعه است. در واقع جدای از بحران حکومتی، حسن روحانی اکنون با بحران مشروعیت در بین طرفداران خود نیز مواجه شده است. در وضعیت کنونی که جامعه از هر طرف دچار نابسامانی‌های شدید اقتصادی و اجتماعی است و بحران سیاسی بر گلوی هیات حاکمه ایران چنگ انداخته است، در شرایطی که نقش "اصلاح طلبان" و تاریخ مصرف آنان در توهم زایی توده‌ها دیگر تمام شده است، بخش‌هایی از حاکمیت از جمله طرفداران پیشین روحانی به این سیاست روی آورده‌اند تا همه کاسه کوزه‌های وضعیت موجود را سر روحانی و کابینه اش بشکنند. آنان بر این پندارند که با چنین سیاستی قادرند به مردم بقبولانند که مجلس و جناح‌هایی از حاکمیت در صدد پیدا کردن راه حلی برای معضلات جامعه هستند و با توهم پراکنی، می‌توانند جمهوری اسلامی را از مخمصه بحران نجات دهند.

اقداماتی همانند آنچه در جلسه پرسش نمایندگان از حسن روحانی در روز ششم شهریور رخ داد، نمونه‌ای از پیشبرد چنین سیاستی بود که آنان در پیش گرفته‌اند. غافل از اینکه اقداماتی از این دست و اقداماتی نظیر عزل و نصب وزیران و حتا فراتر از آن استیضاح کابینه روحانی، نه تنها راه به جایی نخواهد برد، بلکه به دلیل بحران ژرفی که هم اکنون جمهوری اسلامی در آن دست و پا می‌زند، هر گونه اقداماتی از این دست، اوضاع را برای طبقه حاکم بحرانی‌تر خواهد کرد.

بحران سیاسی موجود که برخاسته از تضاد عمیق منافع کارگران و زحمتکشان با طبقه حاکم است، اکنون آنچنان حاد شده است که دیگر حکومت قادر نیست به شیوه‌های گذشته بر مردم حکومت کند و صد البته توده‌ها نیز دیگر نمی‌خواهند بیش از این به وضعیت موجود تن در دهند. لذا، در چنین شرایطی هر اقدام به ظاهر وحدت طلبانه نتیجه معکوس داشته و در عمل به تعمیق شکاف، تشدید بحران و گسترش هر چه بیشتر نزاع در میان جناح‌های رژیم منجر خواهد شد.

بحران موجود یک بحران انقلابی است و راه حل آن نیز در گرو تحقق یک انقلاب اجتماعی است. انقلابی که جمهوری اسلامی و تمام کثافات آن را جاروب کند و بر ویرانه‌های آن حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را مستقر سازد.

## رژیم جمهوری اسلامی را

### باید

## با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## وخامت اوضاع اقتصادی در جریان نزاع میان دو ارتجاع



کار توضیح داده شده است، بحران اقتصادی در ایران، معضلی نیست که مرتبط با تحریم‌های جدید یا گذشته باشد، بلکه درنهایت، این تحریم‌ها، تنها تأثیر تشدیدکننده داشته و دارند. بیشترین تأثیر نیز همواره مرتبط با درآمدهای ارزی دولت، به‌ویژه درآمد حاصل از نفت بوده است.

اقتصاد ایران در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی همواره از یکسو با رکود و از دیگر سو با نرخ تورم دورقمی مواجه بوده است. هیچ‌گاه این بحران رکود-تورمی علاج نشده است. افت‌وخیزی که این بحران داشته، تابع درآمد نفت بوده است و نه چیزی ویرای آن. وقتی که اقتصاد از یکسو با یک بحران مزمن مواجه باشد و از دیگر سو، افت‌وخیزی‌های لحظه‌ای بحران اقتصادی و اوضاع مالی رژیم را درآمدهای نفتی تعیین کند، پوشیده نیست که تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه تحریم‌های نفتی و بانکی تأثیری جدی بر تشدید بحران اقتصادی و به‌ویژه بحران مالی دولت خواهد داشت. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که پیش از توافق برجام، بحران اقتصادی وجود داشت و تحریم‌ها این بحران تشدید را کرده بودند، درآمد دولت هم از نفت کاهش‌یافته بود. پس از توافق برجام، اما این بحران اقتصادی، به‌جای خود باقی ماند، آنچه رخ داد، تنها درآمدهای دولت از نفت شدیداً افزایش یافت، بدون این‌که تأثیری بر بهبود اوضاع اقتصادی، بیکاری و فقر و شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان داشته باشد.

تأثیر تحریم‌های کنونی اما با دوره پیشین، کمی تفاوت خواهد داشت. چراکه بحران اقتصادی در این دو سال عمیق‌تر شده، ذخایر ارزی دولت محدودتر، بیکاری و فقر فزون‌تر و نارضایتی از وضع موجود گسترده‌تر است. بنابراین، تحت چنین شرایط داخلی، تأثیرات عمیق‌تری، بر بحران اقتصادی و به‌ویژه بحران مالی رژیم برجای خواهد گذاشت. البته به عامل دیگری که به نفع جمهوری اسلامی عمل می‌کند نیز، باید توجه داشت. اتحادیه اروپا، روسیه و چین در رقابت‌های درونی اردوگاه امپریالیسم با آمریکا، تلاش کرده‌اند که به خاطر حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود در ایران در برابر تعرض آمریکا، جانب جمهوری اسلامی را بگیرند و چنانچه بتوانند آن را از مخصصه عواقب تحریم‌ها نجات دهند. چراکه نزاع آمریکا و جمهوری اسلامی صرفاً یک نزاع سیاسی و اقتصادی دوطرفه نیست، بلکه نزاعی میان قدرت‌های امپریالیست بر سر تسخیر بازار ایران و سلطه منطقه‌ای نیز هست. از همین روست که آن‌ها اعلام کرده‌اند از تحریم‌های دولت آمریکا تبعیت نمی‌کنند و بالعکس امکاناتی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهند. رئیس گروه اتحادیه اروپا اعلام کرده است، این اتحادیه برای محافظت از منافع شرکت‌های اروپایی در

برابر تحریم‌های آمریکا، مقررات بازدارنده را به اجرا درخواهد آورد و بانک‌های مرکزی کشورهای عضو اتحادیه، راه‌هایی برای نقل‌وانتقال پول به جمهوری اسلامی در نظر می‌گیرند، تا از دامنه تأثیر تحریم‌های دولت آمریکا که با منافع شرکت‌های اروپایی و وضعیت مالی رژیم در تضاد قرار می‌گیرد، بکاهد.

اما در واقعیت این اقدامات تاکنون کارساز نبوده است. دلیل آن نیز روشن است. اقتصاد جهانی، اقتصادی درهمنه‌تپیده، تحت سلطه انحصارات بین‌المللی است. به‌رغم تضعیف روزافزون قدرت اقتصادی امپریالیسم آمریکا در مقابل رقبای دیگر، اما آمریکا هنوز قدرت اقتصادی برتر جهان است. ابزارهای اقتصادی و مالی بین‌المللی که دولت آمریکا برای هژمونی اقتصادی در اختیار دارد، هیچ‌یک از قدرت‌های رقیب ندارند. بنابراین، آنچه در این رقابت تعیین‌کننده می‌باشد، این است که انحصارات اقتصادی جهان به‌حساب منافعی که در کدام جبهه‌بندی قرار می‌گیرند و نه تصمیمات دولت‌های آن‌ها. یعنی مهم‌ترین انحصارات اروپایی و آسیایی، به‌حساب منافع درازمدت خود تصمیم می‌گیرند که در نزاع سیاسی و اقتصادی دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، جانب کدامیک از دو طرف نزاع را بگیرند. بنابراین، به‌رغم تصمیمات اتحادیه اروپا برای حمایت از انحصارات اروپایی در ایران و تشویق آن‌ها به ادامه فعالیت، از مجموع متجاوز از ۵۰ شرکتی که در فاصله یک ماه اخیر از فعالیت در ایران انصراف داده‌اند، یا قصد انصراف دارند، اکثریت آن‌ها را انحصارات اروپایی تشکیل می‌دهند. در این مورد می‌توان در رشته نفت و گاز به شل، توتال، ان‌جی فرانسه، انی ایتالیا، شرکت لهستا نی پی جی ان ای جی، شرکت نروژی دی‌ان‌او، اگر سولوشنز نروژ، اواموی اتریش، سایپم ایتالیا، باسف وینترشال آلمانی، پالایشگاه کپسای اسپانیا،

در بخش حمل و نقل دریایی به ای پی مولر مائرسک دانمارکی، آژانس کشتیرانی ام‌اس-ث سوپسی، شرکت حمل‌ونقل دریایی پترولوستیک بلژیکی، شرکت تانکری تورم دانمارک، در بخش هواپیمایی، ایرباس، ای‌تی‌آر، لوفت هانزا، در بخش ریلی، زیمنس آلمانی، فرووی دلو استاتوایتالیایی، آلتوم فرانسوی، در بخش خودروسازی، پژو- سیتروئن، رنو، فولکس واگن، مرسدس بنز، اتونوم سوئیسی، در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر به ساگا انرژی نروژی، در بخش بانکی و بیمه‌ای به دی‌زد بانک، اوپربانک، آلیانتس (خدمات بیمه) لوید انگلیس، پی آند‌آی انگلیسی، و غیره اشاره کرد. نکته قابل تامل در مورد شرکت‌هایی که انصراف داده‌اند، این است که اکثریت بزرگ این شرکت‌ها

در رشته اکتشاف و بهره‌برداری از نفت و گاز و خدمات بانکی، بیمه و حمل‌ونقل دریایی مرتبط با صدور نفت قرار داشتند. از همین روست که در طول دو سال گذشته تأثیری هم بر کاهش رکود اقتصادی در ایران نداشتند و تنها توانستند درآمد دولت را از نفت افزایش دهند که معمولاً خرج هزینه‌های دستگاه دولتی می‌شود یا میان سرمایه‌داران توزیع می‌گردند، بدون این‌که وارد روند تولید شوند.

بنابراین مهم‌ترین معضلی که جمهوری اسلامی با آن مواجه خواهد شد، کاهش فروش نفت و به دست آوردن ارزهای بین‌المللی است. طبق گزارش‌هایی که هم‌اکنون انتشار یافته، درحالی‌که هنوز دو ماه به آغاز تحریم‌های نفتی باقی است و قاعدتاً خرید نفت جمهوری اسلامی با توجه به تخفیف‌های کلانی که رژیم برای فروش نفت قائل شده است باید افزایش می‌یافت، اما میزان فروش نفت در یک ماه گذشته ۷۰۰ هزار بشکه کاهش داشته است. به گزارش رویتر، مجموع صادرات نفت و میعانات گازی ایران در ماه اوت، به روزانه ۲ میلیون و ۵۰ هزار بشکه رسیده است. قیل از خروج آمریکا از برجام، مجموع صادرات روزانه نفت و میعانات گازی ایران سه میلیون و ۹۰ هزار بشکه بود.

مشکل جمهوری اسلامی در مورد فروش نفت و گاز صرفاً به شرکت‌های اروپایی محدود نشده، بلکه شرکت نفتی پرتامینای اندونزی، اینپیکس ژاپن، دایلم کره جنوبی، دو شرکت فعال در صنعت نفت هند به نام‌های نارایا انرژی و ریلابنس، نیز خرید نفت را متوقف یا کاهش داده‌اند و همراه با آن‌ها دو بانک هندی مرتبط با این معاملات، بانک ایندوس ایند و یو سی او، معامله با جمهوری اسلامی را به حالت تعلیق درآورده‌اند.

شرکت نفتی لوک‌اویل روسیه و یک شرکت حمل‌ونقل دریایی تایوانی به نام اورگرین را نیز می‌توان به این فهرست افزود.

روشن است که وقتی خریداران نفت از هم‌اکنون در نتیجه تهدیدهای آمریکا خرید نفت را کاهش داده و شرکت‌های بزرگ حمل‌ونقل دریایی و بیمه حاضر به حمل نفت جمهوری اسلامی



## مبارزه علیه بیکاری

بیکار هستند. جوانانی که از هیچ گونه حمایتی در برابر بیکاری برخوردار نیستند. تمامی آمارها نیز حکایت از افزایش بیکاری در سال‌های اخیر دارد. براساس گزارش بانک مرکزی در ۲۸ درصد از خانوارهای ایرانی حتی یک فرد شاغل نیز وجود ندارد که بیانگر شش درصد افزایش در طول دوران ریاست‌جمهوری روحانی می‌باشد. از خانوارهایی که دو فرد شاغل دارند نیز در طول این مدت ۵ درصد کاسته شده است.

همچنین با تشدید رکود، بسیاری از کارگران شاغل کار خود را از دست داده و یا در خطر اخراج هستند. به‌نوشته‌ی روزنامه اعتماد (۱۸ فروردین) از فروردین ۱۳۹۶ تا فروردین ۱۳۹۷ بیش از ۳۰۰ هزار کارگر به دلایلی همچون ورشکستگی کارگاه، پایان قرارداد و تعطیلی کارخانه از کار اخراج شده‌اند.

با اعلام بازگشت تحریم‌های اقتصادی آمریکا (اردیبهشت ۹۷)، و سیاست‌های بانکی و ارزی جمهوری اسلامی که تشدید رکود اقتصادی را به همراه آورده، بر شتاب اخراج کارگران و یا کارگرانی که در خطر اخراج هستند، افزوده شده است. مازیار بیگلر دبیر انجمن قطعه‌سازان خودرو در این زمینه می‌گوید: "هفته پیش طی نامه‌ای به وزیر کار به طور رسمی اعلام کردیم که از شهریورماه آماده موج بیکاری ۲۵۰ هزار نفر باشیم" (خبرگزاری ایلنا ۲۴ مرداد). وی با بیان مشکلات ارزی، نقدینگی و بانکی قطعه‌سازان که برای تامین نقدینگی خود مجبورند وام‌هایی با ۲۵ درصد بهره بگیرند، گفت: "از ابتدای سال تا به امروز ۱۴ هزار نفر بیکار شدند و شرکت کروز نیز ۳۵۰۰ نفر را این هفته اخراج می‌کند. دیگر اعضای انجمن نیز بعد از پایان شهریور دیگر قرارداد سه ماهه کارگران خود را تمدید نخواهند کرد." وی از برگزاری نشست‌های متعدد با مقامات دولتی از جمله مسولان وزارت اطلاعات برای حل این معضل خبر داد، جلساتی که نتیجه‌ای به همراه نداشتند.

کم‌آبی، خشک شدن زمین‌ها و باغات کشاورزی، یکی دیگر از عوامل افزایش بیکاری در سال جدید است که بسیاری از روستاییان را مجبور به ترک روستا و پنا آوردن به حاشیه شهرها در جستجوی کار کرده است. کاهش شدید جمعیت روستایی و خالی شدن بسیاری از روستاها از سکنه بویژه در مناطقی همچون سیستان و بلوچستان، نتیجه‌ی این شرایط است.

اما اقدامات دولت سرمایه‌داری ایران برای مقابله با بیکاری و ابعاد فاجعه‌بار آن چه بوده است؟! حکومت اسلامی در تمام این سال‌ها به جز وعده هیچ پاسخ دیگری برای بیکاران نداشته است. جمهوری اسلامی نه تنها در مقابله با رکود ناتوان بوده و مدام بر شدت و دامنه‌ی رکود اقتصادی افزوده شده، بلکه بیکاران نیز که بزرگترین قربانی این رکود هستند، از هیچ‌گونه حمایت دولتی برخوردار نشدند. میلیون‌ها بیکار که به گفته بادامچی نماینده مجلس ۲۰ میلیون تنها در سنین ۱۵ تا ۲۹ سالگی هستند، بدون هیچ درآمدی و بدون هیچ‌گونه خدمات اجتماعی رها شده‌اند.

برای همین است که جمهوری اسلامی به جای اذعان به ابعاد وسیع بیکاری، و پذیرش مسئولیت خود در این زمینه، همواره سعی در کوچک جلوه دادن و حتما انکار آن دارد. سخنان اخیر روحانی در مجلس اسلامی در رابطه با بیکاری و ایجاد اشتغال میلیونی، یک نمونه‌ی بارز از این انکار توسط مقامات جمهوری اسلامی است. او به‌قدری وقیحانه از دستاوردهای کابینه در افزایش اشتغال سخن گفت که حتما موجب استهزاء نمایندگان مجلس اسلامی شد. براساس آمارهای رسمی حکومتی تعداد بیکاران سه میلیون و ۲۲۶ هزار نفر است، آماري که هیچ سختی با واقعیت‌ها ندارد. علت آن نیز روشن است. میلیون‌ها جوان جویای کار هیچ‌گاه در آمارهای رسمی حضور ندارند، برای این‌که هیچ ارگانی در جمهوری اسلامی برای ارائه خدمات به بیکاران - از جمله جوانان جویای کار - وجود ندارد. بیکاران خودشان باید به این در و آن در بزنند تا شاید کاری حتما شده برای یک هفته یا یک روز پیدا کنند. وقتی هیچ‌گونه حمایت دولتی وجود ندارد، طبعا آمار درستی نیز از میزان بیکاری هرگز وجود نخواهد داشت. برخلاف کشورهای اروپای شمالی که آمار بیکاری در این کشورها تا ۹۹ درصد نزدیک به واقعیت است. علت آن هم این است که براساس قوانین این کشورها هر بیکاری با رجوع به اداره بیکاری، مورد حمایت این اداره قرار می‌گیرد و تا زمانی که بیکار است از حقوقی حداقل که نیازهای اولیه از جمله مسکن، بهداشت و درمان، خوراک، آموزش و تا حدودی سایر نیازها را تامین کند، برخوردار می‌شوند.

اما جمهوری اسلامی چه می‌کند؟! جمهوری اسلامی به جای کمک و تامین نیازهای معیشتی بیکاران، در کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان و دیگر مناطق کشور با خشونت به تلاش آن‌ها برای تهیه یک لقمه نان برخورد می‌کند. با حمله اوباشان شهرداری به دستفروشان، بیکارانی که برای تامین نیازهای خود و یا خانواده‌ی خود مجبور به دستفروشی شده‌اند. با مین‌گذاری برای جلوگیری از کولبری، بیکارانی که هر هفته اخباری از کشته شدن و یا قطع پای آن‌ها در اثر انفجار مین یا تیراندازی مأموران نظامی منتشر می‌شود. با تیراندازی و قتل جوانان بلوچ بیکاری که برای تامین نیازهای اولیه‌ی زندگی خود مجبور به قاچاق کالا هستند، و یا صیدانی که تورهای صیدشان خالی از ماهی‌ست و مجبور به قاچاق کالا شده‌اند و در نهایت سرکوب اعتراضات جوانان بیکاری که از این ستم به خروش آمده‌اند. این تنها اقدام عملی جمهوری اسلامی برای بیکاران است!!!

خادمی نماینده مجلس اسلامی ۱۲ دی‌ماه ۹۶، در رابطه با اعتراضات جوانان ایده که دو تن از آن‌ها با گلوله درخیمان رژیم جان خود را از دست دادند، گفته بود: "اگر می‌بینید که تجمعات و اعتراضات اخیر در ایده تا حدودی پُررنگتر بوده، به این دلیل است که جوانان ایده همه بیکار

هستند، هر جا بیکاری بیشتر باشد، طبیعتاً زمینه اعتراضات بیشتر است." در اعتراضات دی‌ماه ۹۶ که در بیش از ۱۰۰ شهر صورت گرفت، جوانان بیکار بیشترین نقش را داشته و تقریباً در همه جا در صف اول قرار داشتند.

جدا از آن، جوانان بیکار بارها در اعتراض به بیکاری در شهرهای مختلف دست به تظاهرات زدند. ۲۶ تیرماه، جمعی از جوانان شهر هویزه در برابر فرمانداری در اعتراض به بیکاری دست به اعتراض زده و راه‌های ورود و خروج به فرمانداری را مسدود کردند. روز شنبه ۲۵ فروردین نیز جوانان بیکار عسلیویه و گنگان دست به اعتراض زدند. پیش از این در روز ۱۱ آذر ۹۶ هم جوانان عسلیویه در اعتراض به بیکاری به تظاهرات دست زده بودند. ۲ اسفند ۹۶ تعدادی از جوانان بیکار در برابر فرمانداری قصرقند در استان سیستان و بلوچستان در اعتراض به بیکاری دست به تجمع زدند که مأموران سرکوب رژیم آن‌ها را متفرق کردند. آبان ۹۶ نیز جوانان آبادانی دو روز متوالی در برابر فرمانداری آبادان دست به تجمع زده و خواستار کار شدند.

در شهرستان مهر در جنوب استان فارس نیز در روز ۹ شهریور ۹۶ تعدادی از جوانان در برابر دفتر نماینده مجلس اسلامی شهرهای لامرد و مهر دست به تجمع زدند، آن‌ها ۲۷ مرداد هم در محل برگزاری نماز جمعه این شهر تجمع اعتراضی برپا کرده بودند. ۲۴ اردیبهشت ۹۶ جمعی از جوانان بیکار با مدرک دانشگاهی در شهرستان شادگان در مراسم روشن شدن مشعل‌های ریفرمر کارخانه تولید آهن اسفنجی دست به تجمع اعتراضی زدند. به گفته‌ی یکی از جوانان معترض، از هر ۱۰ نفر ۷ نفر در شادگان بیکار هستند و هیچ کاری به جز شرکت فولاد شادگان وجود ندارد.

این‌ها تنها نمونه‌هایی از اعتراضات جوانان بیکار بودند، اما این اعتراضات که در اقصا نقاط کشور صورت گرفته، نتیجه‌ای برای بیکاران به همراه نیاورد. یک علت بسیار مهم این است که بیکاران به‌رغم این‌که بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دهند اما متأسفانه فاقد هرگونه تشکلی هستند. در سال ۵۸ تجاری از ایجاد تشکلهایی علیه بیکاری بویژه از سوی جوانان بیکار وجود دارد. امروز نیز با توجه به ابعاد بیکاری و افزایش تعداد بیکاران، عدم وجود هرگونه برنامه و حمایت دولتی و شرایط اسفناک بیکاران، ضرورت دارد تا بویژه جوانان بیکار با ایجاد تشکلاتی در شهرهای گوناگون و ارتباط این تشکلات با یکدیگر، نیروی خود را متحد کرده و به مبارزه علیه بیکاری برخیزند.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ثابت کرده است که هیچ اقدامی برای بیکاران نخواهد کرد. بنابراین تنها بیکاران هستند که باید برای سرنوشت خود به میدان آمده و با ایجاد تشکلهای بیکاران، مبارزه علیه بیکاری را متحدانه به پیش برده و گام‌های موثری در این زمینه بردارند.



## باجور و یارانش در آتشی سوختند که جمهوری اسلامی برافروخته بود

زلزله‌زدگان کرمانشاه شتافت. چند ماه پیش بود که وی در اعتراض به کشتار کولبران، در حمایت از رضا شهبابی و معلمان زندانی و تقدیر از آتنا دائمی و در حمایت از قربانیان خشونت در میانمار از مریوان تا تهران همراه با اعتصاب غذا رکاب زد. فعالیت‌هایی که دستگیری و بازداشت و به آتش کشیده شدن دکاهش در آذر ۹۵ به دست نیروهای امنیتی را به دنبال داشت.

مرگ این چهار تن، اعتراض گسترده مردم مریوان را برانگیخت. در مراسم خاکسپاری نیز جمعیت چشمگیری از مریوان و روستاهای اطراف و شهرهایی چون سنه، سقر، بانه و کرمانشاه گرد آمده بودند. دست‌نوشته‌های آنان، نشانگر گرمی‌داشت اهدافی بود که باجور در طول زندگی خود پیگیری می‌کرد. در یکی آمده بود: "نان، کار، آزادی"، در دیگری: "به کشتار کولبران پایان دهید"؛ در دیگری: "رفاه ستمگران، بلای جان زحمتکشان". در سندی نیز مردم با دست‌نوشته‌هایی چون: "قتل و کشتار کولبران را متوقف کنید"، "نان، مسکن، آزادی، محیط زیست سالم" و "یاد و خاطره جانب‌اختگان محیط زیست را گرمی می‌داریم" جمع کردند.

درباره علت آتش‌سوزی و نحوه مرگ این چهار تن ابهامات زیادی وجود دارد. فرماندار مریوان علت مرگ فعالان محیط زیستی را "غلظت زیاد دود و خفگی" اعلام کرد. مردم نیز پرسیدند اگر آنان در شعله‌های آتش سوختند، پس چرا پیکرشان متلاشی شده است. رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر در گفتگویی با صدا و سیما، از آلوده بودن منطقه به مین و مرگ بر اثر انفجار احتمالی این مین‌ها خبر داد.

باری، اکنون، مردم کردستان و انجمن‌های مدنی با توجه به تناقضات در گفته‌ها و رفتار مقامات به ویژه مقامات امنیتی، مرگ چهار فعال محیط زیستی را مشکوک می‌دانند و خواهان روشن شدن علت آتش‌سوزی و مرگ آنان هستند. بدگمانی و بی‌اعتمادی‌ای که پایه در تجربه مردم منطقه دارد.

فرماندار مریوان علت آتش‌سوزی را "خطای انسانی" و گرمای هوا اعلام کرد و مدعی شد "یک نفر در این منطقه آتش روشن کرده است". ادعایی که مردم نمی‌پذیرند. چرا که از اوایل دهه هشتاد، سپاه پاسداران برای نابودی امکان اختفا و مقابله با نیروهای احزاب کرد، مناطق جنگلی مریوان را توپباران می‌کند یا برای نابودی پوشش گیاهی آتش‌سوزی‌های عمدی به راه می‌اندازد. حدود یک ماه پیش بود که در ۱۲ کیلومتری همین محل طی یک درگیری، سپاه منطقه را توپباران کرد که در نتیجه آن آتش‌سوزی رخ داد.

هر سال خبر از خسارت و نابودی سوختن

بخشی از جنگل‌ها و مراتع کردستان در رسانه‌ها درج می‌شود. در تیر ماه، مدیر کل منابع طبیعی و آب‌خیزداری استان کردستان از سوختن ۳۷ هکتار از مراتع و جنگل‌های استان در سه ماهه اول سال خبر داد. در سال گذشته نیز در مجموع ۲۸۲ هکتار از مراتع بر اثر حریق خسارت دیدند. این روند در سال‌های پیش از آن نیز ادامه داشته است و علت ۹۵ درصد آن‌ها، "خطای انسانی" اعلام می‌شود. با وجود اذعان مسئولین به کمبود تجهیزات و نیروهای متخصص برای اطفای حریق، چاره‌ای برای رفع این کمبودها اندیشیده نمی‌شود. یکی از انجمن‌های محیط زیستی بانه، از زمین‌خوارانی نام می‌برد که برای توسعه زمین‌ها و فروش آن‌ها برای ساخت و ساز، مراتع و جنگل‌ها را آتش می‌زنند. این انجمن همچنین به عدم همکاری سازمان جهاد کشاورزی، مسکن و شهرسازی، اداره محیط زیست و نیروهای نظامی و ارتش در کنترل و مهار حریق اشاره می‌کند. یا گفته می‌شود نیروهای نظامی برای ایجاد امنیت در اطراف پاسگاه‌های نظامی اقدام به آتش‌سوزی می‌کنند که با توجه به دشواری مهار آتش‌سوزی‌ها، به جنگل‌ها و مراتع مجاور گسترش می‌یابد.

بر پایه این مجموعه عوامل است که مردم ادعای فرماندار مبنی بر روشن کردن آتش در این منطقه توسط "یک نفر" را نمی‌پذیرند. در مرداد سال ۹۵ پس از آتش‌سوزی در جنگل‌های شهرستان پاوه، مردم که دلیل آتش‌سوزی‌ها را مانور نظامی نیروهای سپاه می‌دانستند با تشکیل یک سپر انسانی مانع از حضور نیروهای سپاه در منطقه شدند و خود اقدام به خاموش کردن آتش کردند.

کمتر روزی‌ست که خبری از انفجار مین و کشته و مجروح شدن روستاییان و کولبران منتشر نشود. ادعا می‌شود این مین‌ها از دوران جنگ به جا مانده‌اند، اما ساکنان محلی می‌گویند، این سپاه است که در جنگل و مسیر تردد مردم و کولبران در مرز مریوان مین‌گذاری می‌کند.

جنگل‌های کردستان بعد از جنگل‌های شمال ایران در رتبه دوم اهمیت قرار دارند. این جنگل‌ها ریه این منطقه شمرده می‌شوند و با توجه به خشکسالی و هوای آلوده برای منطقه اهمیت زیادی دارند، با وجود این مقامات سوذجو و نیروهای نظامی سرکوبگر نه تنها چاره‌ای برای حفظ جنگل‌ها و مراتع این منطقه نمی‌کنند، بلکه آگاهانه و عمدانه در حال نابودی آن‌ها هستند.

این بی‌توجهی به محیط زیست و جنگل‌ها و منابع آبی منحصر به کردستان نیست. امروزه پیامدهای سیاست‌های تخریبی محیط زیستی در سراسر ایران چنان آشکار شده است که مردم بسیاری را به اعتراض واداشته است. خشکاندن رودها و

دریاچه‌ها و تالاب‌ها و منابع آبی زیرزمینی نه تنها مردم را از دسترسی به آب آشامیدنی محروم کرده است بلکه ده‌ها هزار کشاورز را خانه خراب کرده و روستاهای بسیاری بر اثر مهاجرت روستاییان خالی از سکنه شده‌اند. بروز پدیده ریزگردها و گردوغبار نیز از عواقب این سیاست‌هاست. در همین دو روز گذشته، نزدیک به ۶۰۰ نفر از مردم سیستان و بلوچستان به دلیل بیماری‌های تنفسی ناشی از ریزگردها روانه مراکز درمانی شدند. ریزگردهایی که دیگر به نواحی مرزی کشور محدود نیست و حتی به مناطق مرکزی ایران، از جمله تهران نیز رسیده است.

سال‌هاست که مردم مناطق مختلف به این سیاست‌های مخرب اعتراض می‌کنند. اعتراضاتی که پس از دی ماه گسترش یافته و بارها به رویارویی مردم و نیروهای سرکوب رژیم انجامیده است.

در کنار تخریب محیط زیست، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از دستگیری و قتل فعالان محیط زیست نیز فروگذار نمی‌کند. در ماه‌های گذشته خبرهای بسیاری از دستگیری فعالان محیط زیست در شهرهای مختلف و شکنجه و حتی قتل آنان منتشر شده است. کاروس سید امامی از فعالانی بود که در زندان به قتل رسید، اما علت قتل "خودکشی" اعلام شد. در پی آن هواپیمایی در مسیر تهران - یاسوج با ۶۰ سرنشین سقوط کرد که در میان مسافران دست کم ۷ تن از فعالان محیط زیست بودند. طبق اطلاعات کنونی بیش از ۵۰ فعال محیط زیستی اتهام فعالان محیط زیست از سوی اطلاعات سپاه، "جاسوسی" اعلام شد. در حالی که وزارت اطلاعات و مسئولین کابینه روحانی این اتهامات را رد می‌کنند.

در فروردین سال جاری، سایت "کلمه" در گزارشی علت دستگیری فعالان محیط زیستی را ناشی از اختلافات بین سپاه و نهادهای محیط زیستی غیر دولتی اعلام کرد. به گزارش این سایت، سازمان ملل در تمام کشورها از جمله ایران، مناطقی را به عنوان مناطق حفاظت شده محیط زیست معرفی می‌کند. این سازمان با تخصیص بودجه خواستار حفاظت از این مناطق حتی در زمان جنگ است. به همین دلیل، به محض ثبت مناطقی در ایران در سازمان ملل، سپاه اقدام به تأسیس زاغه و استقرار سامانه‌های موشکی و تجهیزات خود در این مناطق کرده است. از آنجایی که گروه‌های محیط زیستی باید مرتب به سازمان ملل درباره حیات وحش و گیاهان این مناطق گزارش و عکس ارسال کنند، بارها از سپاه خواسته‌اند از این مناطق خارج شود. اما سپاه زیر بار این خواسته نرفته و از آن‌ها خواسته که عکس‌های قدیمی را ارسال کنند. با مخالفت فعالان محیط زیست، اطلاعات سپاه آنان را به اتهام "جاسوسی و عکسبرداری از تأسیسات نظامی" دستگیر کرده تا با خیال راحت به فعالیت‌های نظامی خود در مناطق محافظت شده ادامه دهد.

در صفحه ۷

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## به شارلاتان‌های غارتگر، بیش از این فرصت ندهیم

رهبر حکومت اسلامی اما زمانی که حسابی سرگرم تعریف و تجمید از اوضاع خوب اقتصادی بود، ناگهان یادش افتاد که بعضی کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند یا زیر ظرفیت کار می‌کنند و بعد با پیش‌کشیدن "اقتصاد مقاومتی" که "اساس آن تکیه بر تولید داخلی است"، برای این معضل جزئی و کوچک هم چاره‌اندیشی می‌کند. او که حلال تمام مشکلات است و بی‌استثناء در همه امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هسته‌ای، اجتماعی، نجوم، علوم - و البته توضیح المسائل خمینی - از کارشناسی و خبره‌گی "خدادادی" برخوردار است، با یک جمله "نغز" این مشکل را هم بر طرف کرد. خامنه‌ای به دولت توصیه کرد اقتصاد را مدیریت کند و با ذکر این‌که "مدیریت اقتصادی" معنایش "تصدی‌گری" نیست، از رئیس‌جمهور و کابینه وی انتقاد می‌کند که چرا در زمینه استفاده وسیع از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده نمی‌شود! خامنه‌ای این "بی‌رغبتی" را به دستگاه اجرایی گوشزد و امر کرد به "تجارت، تولیدگران، صنعتگران، قطعه‌سازان و دیگر اجزاء بخش خصوصی" باید بیشتر توجه شود و با واگذاری بخش‌ها و کارخانه‌ها و شرکت‌های بیشتر به بخش خصوصی از جمله واگذاری طرح‌های نیمه تمام، برای ورود بخش خصوصی، "جاذبه" ایجاد کند. عملکرد ناپایده‌آمیز کابینه روحانی فقط آن‌جا مورد انتقاد رهبر حکومت اسلامی است که طرح‌ها، موسسات و شرکت‌های دولتی واگذار شده به بخش خصوصی ناکافی بوده و توصیه‌اش به مسئولین دولتی و دستگاه اجرایی این است که هر طور شده باید برای سرمایه‌داران بخش خصوصی "جاذبه" ایجاد کنند. توصیه خامنه‌ای به خصوصی سازی بیشتر و ایجاد "جاذبه" برای بخش خصوصی آن هم با دل‌سوزی ظاهری به حال "تولید داخلی" و تعطیل شدن کارخانه‌ها که یکی از نتایج همین خصوصی سازی‌ها بوده است، ریاکاری این مرتجع بزرگ را نشان می‌دهد. این در حالی‌ست که همه گونه امتیاز به بخش خصوصی داه شده و کارخانه‌ها، موسسات و شرکت‌های گوناگون دولتی که در دوره حسن روحانی به بهاء ناچیز، به دارودسته‌های حکومتی و بخش خصوصی واگذار شده‌اند درکل دوران حکومت اسلامی، بی‌سابقه است و چه از نظر تعداد شرکت‌ها چه به لحاظ ارزش سهام، از مجموع آن‌چه که در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد به بخش خصوصی واگذار شده بیشتر بوده است. واگذاری شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی زمانی مطرح می‌شود که عواقب وخیم این

سیاست ضد کارگری در برابر چشم همگان قرار دارد. در صدها کارخانه و موسسه و شرکتی که به بخش خصوصی واگذار شده وضعیت کارگران به لحاظ دستمزد، مزایا، بیمه و مطالبات معوقه فوق‌العاده وخیم است. درصد بالایی از این واحدها به کلی تعطیل شده و صدها هزار کارگر اخراج شده و کار خود را از دست داده‌اند. در برخی از کارخانه‌ها و موسساتی که هنوز تعطیل نشده‌اند، یا در واقع کارگران با مبارزات پیگیر و مستمر خود مانع تعطیلی آن شده‌اند، از نمونه گروه ملی فولاد اهواز، هپکو، آذراب و کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، آینده شغلی کارگران به طور جدی به مخاطره افتاده است.

خصوصی‌سازی و واگذاری کارخانه‌ها و صنایع گوناگون مانند صنایع پتروشیمی، نفت و گاز، برق، مخابرات، معادن ماشین‌سازی، خودروسازی، فولاد، کشت و صنعت‌ها و امثال آن که از دوره رفسنجانی شروع شده و در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد شدت گرفت، در دوره روحانی به اوج خود رسیده است. بسیاری از پتروشیمی‌ها از جمله پتروشیمی تبریز، پتروشیمی باختر، زاگرس زنجان، امیرکبیر، جم، خراسان، سلمان فارسی، پارس، کازرون، دهدشت، دماوند، مروارید، مارون، فیروزآباد، دهلران و پتروشیمی شیراز در دوره حسن روحانی به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. پالایش نفت تبریز، پالایش پارس فرابند شیراز، نفت کرمانشاه، توسعه صنایع نفت و گاز، پالایش نفت شیراز، پالایش نفت بندرعباس، نفت تهران، بیدبند، لاوان و پالایش گاز پارسیان نیز همه در دوره روحانی به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. تمام نیروگاه‌های برق، از جمله تولید نیروی برق آبادان، نیروگاه خلیج فارس، جهرم، زنجان، سلطانیه، چابهار، طبس، منجیل، شاهرود، سد و نیرگاه دز، سد و نیروگاه مسجد سلیمان، همچنین عرصه، اعیان و تاسیسات جایگاه‌های سوخت در تمام استان‌های کشور، بیمه آسیا، بیمه دانا، بیمه البرز، بانک صادرات، بانک تجارت، بانک ملت، پست بانک نیز در همین دوره خصوصی‌سازی شده‌اند. ذوب‌آهن اصفهان، فولاد خوزستان، فولاد زاگرس، فولاد آذربایجان، نورد و لوله اهواز، ایران خودرو، سایپا، کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، کشت و صنعت شهید بهشتی، کارخانه‌های قند و شکر، معادن ذغال‌سنگ، سنگ آهن، مس، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک، آلومینیم‌سازی‌ها، کاشی‌سازی‌ها، سیمان‌سازی‌ها همه این‌ها در دوره حسن روحانی به بخش خصوصی

واگذار شده‌اند. افزون بر این‌ها، بسیاری دیگر از صنایع و خدماتی که در کشورهای سرمایه‌داری نیز تحت کنترل و نظارت دولت‌ها هستند، به بخش خصوصی یا همان افراد و دارودسته‌های وابسته به حکومت واگذار شده‌اند. صرف‌نظر از بهداشت و درمان و آموزش و پرورش که مشمول خصوصی‌سازی شده‌اند، دخانیات ایران، فرش ایران، مخابرات ایران، گروه هتل‌های هما، مجموعه پیست اسکی، هلدینگ خلیج فارس، گسترش و توسعه صنعت، توسعه صنایع حمل و نقل ریلی، توسعه صنایع و صادرات فارس، کشتیرانی جمهوری اسلامی، کشتی سازی خلیج فارس، حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس، بهره‌برداری از شبکه‌های آبیاری و زهکشی، توسعه راه‌آهن، خط و ابنیه فنی راه‌آهن، حمل و نقل بین‌المللی جمهوری اسلامی، حمل و نقل خدمات دریایی، توسعه گردشگری ایران، کشتی‌سازی، هواپیمایی ایران ایر تور و غیره و غیره همه در دست بخش خصوصی است! ارزش سهام واگذار شده از سال ۹۲ تا آخر سال ۹۶ برحسب تومان، حدود ۵۹۶ با ۱۱ صفر جلو آن بوده است! همه این‌ها و خیلی بیشتر از این‌ها به بخش خصوصی واگذار شده و تقریباً چیزی برای بذل و بخشش نمانده اما ظاهراً رضایت کامل خامنه‌ای هنوز حاصل نشده است.

تمام این واحدها که به ثمن بخت فروخته شده، وجوه دریافتی آن به یغما رفته یا خرج دستگاه سرکوب دولتی شده و در راه امیال مرتجعین حاکم در سوریه و عراق و لبنان و یمن هزینه شده است! در حالی‌که اکثریت کارگران و زحمتکشان و عموم مردم زحمتکش ایران با هزار و یک مشکل معیشتی و اقتصادی دست به گریبانند، این پول‌ها و پول‌های هنگفت دیگری که از قبل فروش نفت نصیب حکومت شده، توسط گروه کوچکی انگل و مفتخور که از بهترین امکانات زندگی برخوردارند و مثنی دزد و جانی و استثمارگر غارت شده است. درست زمانی که آه و فغان و فریاد اعتراض توده‌های زحمتکش مردم از ظلم و فقر و ستم و بی‌کاری و تشنگی و گرسنگی گوش‌ها را پر کرده است، رهبر شیاد حکومت اسلامی با دروغ و بی‌پرده‌گویی، چنان تصویری از جامعه بدست می‌دهد که تو گویی مردم در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و هیچ درد و مشکل و کمبودی ندارند.

جمهوری اسلامی و سران آن هر چقدر به پایان خط نزدیک‌تر می‌شوند با وقاحت بیشتری حقایق و واقعیت‌ها را انکار و کتمان می‌کنند و با پرروئی بیشتر، دروغ‌های

## به شارلاتان‌های غارتگر، بیش از این فرصت ندهیم

## باجور و یارانش در آتشی سوختند که جمهوری اسلامی برافروخته بود

بزرگتری می‌گویند. وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی، بحران و رکود و بیکاری و فقر و گرسنگی انکار می‌شوند، شکست‌ها و ناکامی‌های رژیم پیروزی قلمداد می‌شوند، ضعف و زبونی، اقتدار، از هم‌گسیختگی، ناامنی و ناتوانی اداره جامعه، امنیت و ثبات نامیده می‌شوند. سران حکومت خوب می‌دانند که همه این ادعاها دروغ است و می‌دانند کسی این دروغ‌ها را باور نمی‌کند! با این همه آن‌ها دست از شیدایی بر نمی‌دارند، بویژه آن‌که تضاد کارگران و زحمتکشان با سرمایه‌داران و تمام غارتگران حاکم بیش از پیش تشدید و حاد شده است. نارضاقتی در میان اقشار وسیع‌تری از توده‌های مردم به شدت افزایش یافته است. اعتصابات فزاینده کارگری و اعتراضات توده‌ای خواب از چشم رژیم ربوده است. سران حکومتی دریافته‌اند که چیزی به پایان عمر ننگین رژیم باقی نمانده است و در فرصت باقی مانده، هر چه بردنی‌ست باید برد، هر چه فروختنی‌ست باید فروخت، هر چه چاپیدنی‌ست باید چاپید و هر چه چاپیدنی‌ست باید آن را قاپید ولو نان خالی از دست مردم فقیر و زحمتکش! چنین است که استعمار و زدوی و غارت و چپاول به حد نهایی خود رسیده است. مرتجعین حاکم تمام ثروت‌های جامعه را غارت و میان خود تقسیم نموده و هر چیزی که قابل فروش و تبدیل به پول و دلار و یورو بوده آن را فروخته و غارت کرده‌اند. زمین، کوه، جنگل، رودخانه، خاک و حتا دریا را بلعیده‌اند! تاراج‌کنندگان کارخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی که خامنه‌ای اصرار دارد ته مانده آن نیز هر چه زودتر به بخش خصوصی وگذار شود، در واقع همان سرمایه‌داران، وابستگان به رژیم، آقازاده‌ها و مرتجعین حاکم‌اند که از بهترین امکانات زندگی در داخل و خارج کشور برخوردار هستند و تمام ثروت‌های جامعه و دسترنج کارگران را غارت کرده‌اند. تمام دیگ را سرکشیده‌اند و می‌خواهند تا هنوز هستند و تا فرصت از دست نرفته، ته دیگ را هم بلیسند!

نباید دست روی دست گذاشت. نباید بیش از این به این استثمارگران، اوباشان و دزدان غارتگر که اکثریت مردم را به فقر و تنگدستی و مرزهای هلاکت رسانده‌اند، فرصت داد. حال که رژیم در ضعیف‌ترین دوران حاکمیت خود قرار دارد ضربات کاری بر آن وارد سازیم. با گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای و سراسری کردن آن، مبارزه علیه رژیم را تشدید کنیم و با قیامی یکپارچه، همه دزدان و ستمگران و مرتجعین حاکم و رژیم آن‌ها را ساقط کنیم.



از دیگر اختلافات بین فعالان مستقل محیط زیست و دولت، اعتراض به عملکردهای سپاه و سازمان‌های دولتی به ویژه سازمان محیط زیست است. مافیایی که از تخصیص بودجه به پروژه‌های ویرانگر محیط زیستی از جمله انتقال آب، سدسازی، شیرین‌سازی آب، کشت نهال و صدور و دریافت مجوز پالایشگاه و کارخانه و کشاورزی تراریخته و کارخانه‌های فولاد و پتروشیمی سودهای میلیاردی می‌برند. در مهر ماه گذشته بود که سازمان محیط زیست به رغم انتقادات و اعتراضات فعالان محیط زیست پارک ۱۸۰ هکتاری پردیسان را برای "بهسازی" به شهرداری تهران واگذار کرد. از این‌روست که حتا روحانی و وزرا و منیرانش با وجود آگاهی نسبت به پوچی و بی‌پایگی اتهامات علیه فعالان محیط زیست از سوی سپاه و دستگاه قضایی، واکنشی از خود نشان نمی‌دهند.

گذشته از آن، رژیم با هر ابتکاری از سوی مردم مخالف است. مشارکت مردم نه تنها نشانه‌ای‌ست بر بی‌ایقانی مسئولین رژیم در مقابله با معضلات، بلکه برای رژیمی که بر سرنیزه تکیه دارد، تشکل مردم در هر نهادی از جمله نهادهای محیط زیستی هراس‌برانگیز است. به یاد بیاوریم که رژیم طی سالیان متمادی حتا از مشارکت مردم در یاری‌رسانی به زلزله‌زدگان در هر گوشه‌ای از کشور جلوگیری کرده است، مانند زلزله‌زدگان استان کرمانشاه که با وجود گذشت نزدیک به دو سال، هنوز در شرایط وخیمی زندگی می‌کنند.

در آتش‌سوزی جنگل‌های مریوان بار دیگر ۲ فعال محیط زیست و ۲ جنگلبان قربانی سیاست‌های نه تنها ضد محیط زیستی، بلکه ضد مردمی و ضد انسانی رژیم شدند. از نظر مردم نیز به درستی رژیم، مسئول قتل آن‌ها به شمار می‌رود. از همین‌رو بود که مردم مریوان و سایر شهرهای کردستان با گردهمایی گسترده خود به طرز شایسته‌ای از این فعالان محیط زیست تجلیل کردند. آنان با وجود سوگواری، مراسم خاکسپاری را به فرصتی برای اعتراض بدل کرده و بر ادامه راهشان پافشارت کردند.

## وخامت اوضاع اقتصادی در جریان نزاع میان دو ارتجاع

نیستند، هنگامی‌که تحریم‌های نفتی رسماً آغاز شود و دسترسی جمهوری اسلامی به سوئیچت نیز ناممکن گردد، حتی با این شرط که چین، هند، ترکیه یا برخی کشورهای دیگر به خرید نفت و گاز ادامه دهند، معضل درآمد ارزی جمهوری اسلامی حل نخواهد شد و به‌شدت کاهش خواهد یافت. چراکه در مورد برخی کشورها از نمونه هند و چین، جمهوری اسلامی به ناگزیر باید به مبادله پایاپای روی آورد. نتیجه تمام این تحولات، نه‌فقط تشدید بحران اقتصادی، بلکه گسستگی در مبادلات بین‌المللی رژیم خواهد بود. جمهوری اسلامی البته می‌تواند برای مدتی کوتاه از ذخایر ارزی خود استفاده کند و از تسهیلاتی که اتحادیه اروپا برای نقل‌وانتقال پول ایجاد می‌کند، استفاده نماید، اما باوجوداین، شدیداً دچار بحران مالی خواهد شد.

اما تأثیر تحریم‌ها به همین‌جا ختم نمی‌شود. علاوه بر خروج شرکت‌های ماشین‌سازی اروپایی و آسیایی، از آنجایی که بسیاری از مؤسسات تولیدی به مواد خام و کالاهای واسطه‌ای از خارج نیاز دارند، یا باید آن‌ها را به قیمت‌های بالاتر، از منابع دست‌دوم و سوم تهیه کنند، یا فعالیت خود را متوقف سازند. نتیجتاً از این بابت نیز، رکود تشدید خواهد شد و بیکاری و فقر گسترش می‌یابد.

کمبود کالاها، کمبود ارزهای بین‌المللی و صدور اسکناس بی‌پشتوانه توسط دولت برای گذران امور روزمره خود، بی‌ثباتی اوضاع اقتصادی و تلاش یک درصدی‌های صاحب نقدینگی کشور برای تبدیل این نقدینگی به طلا، ارز، مستغلات، تورم بی‌سابقه‌ای را به بار خواهد آورد و شرایط زندگی توده‌های زحمتکش را نیز بیش از هر زمان تحمل‌ناپذیر خواهد ساخت. بنابراین در نزاع میان دو ارتجاع امپریالیستی و اسلامی، به‌ویژه سیاست‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی که یکی از سرمنشأهای این نزاع است، تمام فشار بار این نزاع به کارگران و زحمتکشان منتقل خواهد شد. اینجا دیگر راهی برای مردم ایران جز این نخواهد بود که برای نجات از این وضعیت فاجعه‌بار که هم‌اکنون نیز شاهد آن هستیم، به قیام همگانی روی‌آورند و خود، سرنوشته‌شان را در دست‌گیرند.

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



## به شارلاتان‌های غارتگر، بیش از این فرصت ندهیم

شهریور مجلس و روحانی را که نمایندگان سوال کرده‌اند و رئیس‌جمهور پاسخ داده است، "نمایش اقتدار وثبات جمهوری اسلامی" دانست. حتا روزنامه کیهان که اغلب منتقد روحانی بوده است، این جلسه را "موفقتی برای ارکان نظام" دانست.

حقیقتا انسان از اینگونه اظهارنظرها و از این همه دروغ‌بافی و بیهوده‌گویی سران حکومتی درمی‌ماند. پس از حوادث دی ماه ۹۶، ادامه اعتراضات توده ای و گسترش اعتصابات کارگری که ستون‌های پوسیده کاخ ارتجاع حاکم را به لرزه انداخته است و همین‌که بوی الرحمن رژیم بلند شده، تو گویی همه حضرات و دارودسته‌های حکومتی دست به یکی کرده‌اند که شب را روز و سیاه را سفید جلوه دهند. پی‌درپی دروغ‌های بزرگ، ادعاهای قلابی و وقاحتی که نظیرش را در هیچ جای جهان نمی‌توان دید!

کار این حضرات اما بسیار فراتر از دروغ‌بافیست. وارونه‌بافی و طرح ادعاهایی که هیچ‌کس آن را باور نمی‌کند و این بر وارونه‌بافان

پوشیده نیست، دغل‌کاری، شیادی، شارلاتانیسم و بدتر از آن است. ظاهرا رهبر حکومت اسلامی و نوکران او در مجلس و کابینه، زده‌اند به سیم آخر! وگرنه چه کسیست که نداند جمهوری اسلامی در بن‌بست و بحران است و در یکی از ضعیف‌ترین، آسیب‌پذیرترین و بی‌ثبات‌ترین دوران‌های حیات خود بسر می‌برد و انکار بحران و بن‌بست و حرف زدن از "اقتدار" و "ثبات" جمهوری اسلامی، حرفی پوچ و بی‌ربط و ادعایی توخالیست؟ درست در شرایطی که کارگران، زحمتکشان و عموم توده‌های مردم در بدترین شرایط اقتصادی و معیشتی به سر می‌برند، گرسنگی، فقر، فلاکت و بدبختی میلیون‌ها تن را در تنگناهای کشنده قرار داده و بخش زیادی از فقیرترین و آسیب‌پذیرترین زحمتکشان جامعه را، به معنای واقعی مستاصل ساخته است، حرف زدن از اوضاع خوب اقتصادی، تنها موجب پوزخند مردم و درعین‌حال نفرت و انزجار بیشتر آن‌ها از دستگاه حاکم می‌شود.

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>  
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>  
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 788 September 2018



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجددا از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی